



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۲۵ آذر ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۴۷

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه هفتم: موضوع مالکیت فکری -

بررسی امکان مالیت براساس دیدگاه‌های هفت‌گانه درباره مالکیت معنوی - معنای مال و مالیت -

بررسی امکان بر طبق دیدگاه اول - بررسی امکان بر طبق دیدگاه دوم

سال اول

جلسه: ۲۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بعد از آنکه امکان مالکیت و نیز امکان حق بودن در مورد موضوع مالکیت معنوی یا فکری مورد بررسی قرار گرفت، نوبت به بحث درباره امکان مالیت در موضوع مالکیت فکری یا معنوی رسید. می‌خواهیم ببینیم آیا اساساً موضوع مالکیت فکری یا معنوی قابلیت مالیت دارد یا نه؛ آیا می‌تواند موضوع این مالکیت، دارای مالیت باشد؟ یعنی ما آن را به عنوان یک مال بشناسیم. گفتیم این بحث از آن جهت دارای اهمیت است که یکی از حقوق برجسته مالکیت فکری یا معنوی، حقوق اقتصادی است؛ یعنی بیشتر بحث‌ها و قوانین و مقرراتی که در رابطه با این قسم از مالکیت مطرح و تنظیم شده، برای تأمین منافع اقتصادی و مالی صاحبان اثر و پدیدآورندگان آثار فکری و معنوی است. لذا این مطلب اهمیت دارد که ببینیم آیا موضوع مالکیت معنوی می‌تواند به عنوان مال شناخته شود و دارای مالیت باشد یا نه؟

برای اینکه این مطلب معلوم شود، اولاً باید مرور اجمالی بر معنای مال و مالیت و مؤلفه‌های آن داشته باشیم؛ آنگاه ببینیم این مؤلفه‌ها و معیارها بر موضوع مالکیت معنوی یا فکری منطبق است یا نه. برای این منظور باید آن را در چهارچوب دیدگاه‌های هفت‌گانه‌ای که در موضوع مالکیت فکری یا معنوی وجود دارد، بررسی کنیم؛ همانطور که امکان ملکیت و امکان حق بودن را بر طبق دیدگاه‌های هفت‌گانه ارزیابی کردیم.

معنای مال

اگر به خاطر داشته باشید در بحث‌های گذشته به مناسبت‌های دیگر، در مورد تعریف مال گفتیم اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً به نظر محقق نائینی، مال باید چهار خصوصیت داشته باشد:

۱. دارای منفعت یا خاصیت باشد؛ منظور از منفعت، یعنی بتوان از آن شیء استفاده کرد بدون اینکه عین از بین بروند. مثلاً در رابطه با یک خانه، منفعت عبارت از سکنا است بدون اینکه عین خانه با انتفاع از آن از بین برود. خاصیت یا به تعبیر ایشان خصوصیت، عبارت است از نوعی استفاده و بهره‌مندی که موجب می‌شود عین از بین برود. بسیاری از چیزها از این قبیل هستند که همین‌قدر که شما از آن استفاده می‌کنید، از بین می‌رود. مثلاً استفاده کردن از نفت یا روغن یا چیزهای شبیه به آن، مساوی با از بین رفتن عین است.

۲. ویژگی دوم این است که حفظ و نگهداری آن معقول باشد.

۳. عقلاً حاضر باشند در برابر آن، چیزی پیردازند.

این سه ویژگی در مال عرفی دخیل است. اما یک ویژگی دیگر هم هست که از نظر شارع شیء را به عنوان مال به رسمیت

می‌شناسد و آن اینکه:

۴. این منفعت یا خصوصیت مورد نهی شرعی قرار نگرفته باشد. مثلاً لحم الخنزیر بالاخره منفعت دارد؛ اکل و خوردن برای آن یک منفعت است؛ نگهداری آن هم معقول است و عقلاً هم به ازاء آن حاضر هستند چیزی پیردازند. اما شارع از آن منع کرده؛ لذا مالیت آن از نظر شرع ساقط می‌شود، هرچند از نظر عرف مالیت داشته باشد.

برخی سه ویژگی برای مال برشمرده‌اند؛ بعضی هم دو ویژگی. اما به نظر ما مال عبارت از چیزی است که عقلاً نسبت به آن رغبت داشته باشند، به گونه‌ای که حاضر باشند به ازاء آن ثمنی را بپردازند. این دو ویژگی در مال معتبر است و در مالیت دخیل است. طبیعتاً اگر چیزی مورد رغبت عقلاً نباشد، مال نیست. مثلاً در بیابان این همه علف هرز هست اما عقلاً رغبتی به آن ندارند. ثانیاً حاضر باشند به ازاء آن پول و ثمن بدهند؛ بعضی چیزها مورد رغبت عقلاً است اما به واسطه فراوانی حاضر نیستند که به ازاء آن پول بدهند، چون آنقدر زیاد است که بدون پرداخت ثمن هم در اختیار آنهاست. مثل اکسیژنی که در هوا وجود دارد؛ اما همین اکسیژن وقتی که برای استفاده مریض داخل کیسول قرار می‌گیرد، عقلاً حاضر هستند به ازاء آن پول بدهند. این دو ویژگی در مالیت دخیل است؛ پس اگر چیزی بخواهد مال باشد، اولاً باید نزد عقلاً مرغوب باشد؛ یعنی مورد رغبت باشد و عقلاً میل و کشش به آن داشته باشند. این میل و کشش هم به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید حاضر باشند که به ازاء آن چیزی را بدهند تا آن را بدست بیاورند. این تعریف مورد قبول ما واقع شد. البته عرض کردم که بعضی‌ها مؤلفه دیگری هم ذکر کرده‌اند و آن اینکه کمیاب باشد؛ یعنی عنصر کمیابی را ذکر کرده‌اند. کمیابی به این معناست که مردم برای بدست آوردن آن رقابت می‌کنند و گاهی کار به نزاع می‌کشد؛ منظور از کمیابی، نه کمیابی به معنای اینکه گیر کسی نیاید و نایاب باشد؛ یعنی چیزی است که از هر سو به خاطر منفعتی که در آن وجود دارد، عقلاً نسبت به آن مشتاق هستند.

ما همان‌جا عرض کردیم نه عنصر چهارم و نه عنصر سوم در مالیت مال دخیل نیست؛ اینکه شرع چیزی را ممنوع کرده باشد، مقوم مفهوم مالیت نیست. بله، اگر شارع می‌گوید خمر مالیت ندارد، یعنی معامله بر آن را جایز نمی‌داند و آن را حرام کرده و باطل دانسته است؛ لذا می‌توان گفت به لحاظ حکمی، شارع منع کرده است؛ یعنی هم تکلیفاً معامله بر آن را حرام می‌داند و هم وضعاً معامله بر آن را صحیح نمی‌داند. پس شارع در معنای مال دخالت نکرده و نگفته که این از نظر عرفی مال نیست. ما وقتی می‌خواهیم معنای مال را بررسی کنیم و مال را تعریف کنیم، باید بگوییم آنچه که نزد عقلاً و عرف به عنوان مال شناخته می‌شود. پس عنصر چهارم که محقق نائینی گفته، در تعریف و معنای مال و صدق عنوان مال که یک مفهوم عرفی است، دخالت ندارد.

همچنین عنصر کمیابی دخالت ندارد؛ چون اگر عقلاً به چیزی رغبت داشته باشند، خود به خود آن چیزهایی که رغبت به آن وجود ندارد، خارج می‌شود. وقتی هم که می‌گوییم حاضر باشند به ازاء آن ثمن بپردازند، طبیعی است کمیابی به حدی که حاضر باشند در برابر آن پول بدهند، محقق است؛ یعنی این ما را بی‌نیاز می‌کند از ذکر قید کمیابی؛ مثلاً کسی که در منطقه برفی و در هوای سرد زندگی می‌کند، حاضر نیست در برابر یخ پول بدهد؛ لذا اینکه حاضر باشند به ازاء آن ثمنی را بپردازند، خود اشاره به عنصر کمیابی می‌کند. بالاخره اگر به حدی باشد که حاضر باشند به ازاء آن پول بدهند، یعنی به حدی کمیاب است که مال باشد؛ اگر حاضر نباشند به ازاء آن پول بدهند، خود به خود این عنصر منتفی است و دیگر مال محسوب نمی‌شود.

پس همانطور که بعضی از اهل تحقیق از جمله امام(ره) گفته‌اند، مال عبارت از چیزی است که این دو خصوصیت در آن

موجود باشد: یکی اینکه چیزی باشد که مورد رغبت عقلا باشد و عقلا نسبت به آن راغب باشند؛ دوم اینکه حاضر باشند به ازاء آن پول و ثمن بدهند. این دو ویژگی در تعریف مال دخالت دارد؛ حتی تعبیر ما بیدل بازائه الثمن دقیق است؛ چون برخی تعریف کرده‌اند المال هو ما بیدل بازائه المال؛ مال عبارت از چیزی است که در برابر آن مال بذل شود. این تعریف دُوری است؛ در تعریف مال، کلمه «مال» اخذ شده است. اما اگر به جای کلمه «مال» کلمه «ثمن» آورده شود، این مشکل مرتفع می‌شود. علی‌ایحال تعریف مال معلوم شد که به چه چیزی مال گفته می‌شود. این دو ویژگی باید در آن باشد: ۱. عقلا نسبت به آن رغبت داشته باشند؛ ۲. حاضر باشند به ازاء آن ثمن و پول بدهند و یک چیزی را در عوض آن بپردازند.

معنای مالیت

بر این اساس، مالیت عنوانی است که از اشیاء و چیزهایی که دارای این دو ویژگی هستند، انتزاع می‌شود. اشیائی که مال باشند (یعنی این دو ویژگی در آنها باشد) می‌توانیم عنوان مالیت را از آنها انتزاع کنیم و بگوییم این شیء دارای مالیت است. یک وقت می‌گوییم این شیء مال است؛ یک وقت می‌گوییم این شیء مالیت دارد. اینکه می‌گوییم مالیت دارد، این عنوان را از کجا آورده‌ایم؟ از چیزهایی که دارای این دو ویژگی باشند: ۱. عقلا به آنها رغبت داشته باشند؛ ۲. حاضر باشند در برابر آن به عنوان عوض، چیزی را بذل کنند. پس معنای مالیت معلوم شد؛ معنای مال هم معلوم شد. حالا ما با این معیار می‌خواهیم ببینیم آیا موضوع مالکیت معنوی، مال محسوب می‌شود یا نه؟

دیدگاه‌های هفت‌گانه

- گفتیم در مورد موضوع مالکیت معنوی هفت دیدگاه وجود دارد:
۱. برخی معتقدند موضوع مالکیت معنوی یک عین جزئی خارجی است.
 ۲. بعضی معتقدند موضوع آن عبارت از یک عین کلی خارجی است.
 ۳. دیدگاه سوم این بود که موضوع آن عبارت از فعل و عمل شخص است.
 ۴. چهارمین دیدگاه این بود که خود فکر و اندیشه موضوع مالکیت معنوی است.
 ۵. پنجمین نظر این بود که هیأت حاصله از فکر و اندیشه که در قالب اثر مادی ظاهر می‌شود، به عنوان موضوع مالکیت معنوی به رسمیت شناخته می‌شود.
 ۶. ابتکار و خلاقیت موضوع این قسم از مالکیت است.
 ۷. دیدگاه هفتم این بود که اطلاعات یا ارسال پیام، موضوع مالکیت معنوی است. خود ارسال پیام و اطلاعات با هم تفاوت دارد؛ ما اینها را با مسامحه با هم ذکر کردیم.
- بالاخره این هفت دیدگاه در مورد موضوع مالکیت معنوی وجود دارد. حال ما باید معیارهای مالیت و آن دو ویژگی که باید در یک چیزی باشد تا ما بگوییم آن شیء دارای مالیت است را در چهارچوب این دیدگاه‌های هفت‌گانه بررسی کنیم. آن وقت است که معلوم می‌شود که آیا امکان مالیت در مورد موضوع مالکیت معنوی یا فکری وجود دارد یا نه.

بررسی امکان بر طبق دیدگاه اول

بر طبق دیدگاه اول، موضوع مالکیت معنوی یا فکری، عبارت از یک عین جزئی خارجی است. هر عین جزئی خارجی مثل کتابی که مؤلف نوشته یا دستگاهی که مخترع اختراع کرده، آن دو ویژگی را دارد؛ یعنی عقلا نسبت به آن رغبت دارند و حاضر هستند به ازاء آن ثمن بدهند. اینجا کسی نگوید که عقلا در برابر هر چیزی و هر کتابی حاضر نیستند پول بدهند؛ عقلا نسبت به

هر کتابی و هر چیزی رغبت ندارند. بله، این هست؛ ما وقتی می‌گوییم عقلاً، منظورمان عموم عقلاً نیست؛ همین قدر که یک صنف و یک سنخ از عقلاً رغبت داشته باشند و حاضر باشند پول بدهند، کافی است. بالاخره گاهی یک چیزی مورد اقبال قرار می‌گیرد و به چیز دیگر ادبار صورت می‌گیرد؛ این موجب سلب عنوان مال از این شیء نمی‌شود. مثلاً برخی اموال خیلی مورد توجه است اما برخی اموال کمتر مورد توجه است. بالاخره این کتاب و دست‌نوشته این شخص مالیت دارند و عقلاً حاضر هستند در برابر آن پول بدهند و نسبت به آن رغبت دارند. ما فعلاً کاری به صحت و سقم این نظر نداریم؛ ما هنوز آن هفت دیدگاه را ارزیابی نکرده‌ایم که کدام یک از آن دیدگاه‌ها درست است و موضوع مالکیت معنوی کدام یک از این هفت قسم است؟ بلکه فعلاً اصل امکان مالیت را بررسی می‌کنیم. این عین جزئی خارجی یا این کتاب یا این دستگاهی که مخترع اختراع کرده، دارای این دو ویژگی است که اولاً مورد رغبت عقلاً است و ثانیاً عقلاً حاضر هستند به ازاء آن یک عوضی را بپردازند. اگر چیزی این دو ویژگی را داشته باشد، مال محسوب می‌شود؛ پس طبق دیدگاه اول، امکان مالیت وجود دارد.

بررسی امکان بر طبق دیدگاه دوم

در دیدگاه دوم، موضوع مالکیت معنوی یا فکری، عین کلی خارجی است. حال آیا عین کلی خارجی صرف نظر از اشکالاتی که در اصل تصویر آن وجود دارد، مالیت دارد یا نه؟ منظور از عین کلی خارجی، یعنی عنوان کلی کتاب این شخص که ناشری آن را منتشر کرده و بر همه مصادیق آن منطبق است. پس آن چیزی که موضوع است، خود مصادیق خارجی و کتاب‌های چاپ شده نیست، بلکه کتاب این شخص به این نام که منطبق بر همه کتاب‌های منتشر شده است، این هم قابلیت مالیت دارد. چون عقلاً نسبت به آن رغبت دارند و حاضر هستند به ازاء آن عوض پرداخت کنند. پس در دیدگاه دوم هم امکان و قابلیت مالیت وجود دارد.

بحث جلسه آینده

پنج دیدگاه دیگر باقی مانده که باید آن دو ویژگی را بر طبق آنها بررسی کنیم. وقتی امکان ملکیت یا حق بودن و مالیت را ثابت کردیم، باید بگوییم این کدام یک از اینهاست.

«والحمد لله رب العالمین»